

قرآن، اهانت و «دیگری»^۱

منبع: سایت جرس، روز شنبه، مورخ: ۹۳/۱۱/۱۱

چندی پیش در برنامه «صفحه ۲» شبکه تلویزیونی «بی بی سی» شرکت کردم؛ برنامه درباره حملات اخیر تروریستی پاریس بود و حدود و ثغور مقوله «آزادی بیان»^۲ چنانکه در آنجا گفتم و همان ایام در مقاله ای نوشتم، باید میان «آزادی بیان» و «آزادی اهانت» تفکیک کرد.^۳ آزادی بیان از دستاوردهای گرانسنگ بشر جدید است و در زمره حقوق بنیادین تخلف ناپذیر انسانها؛ حقوقی که کسی به انسان اعطا نکرده تا بتواند آنرا از او بستاند، بلکه به صرف انسان بودن، به آدمی تعلق می گیرد. در عین حال باید میان «آزادی بیان» و «آزادی اهانت» تفکیک کرد و اولی را برگرفت و دومی را فرو نهاد. «دیگری» را جدی گرفتن و در راستای پاسداشت حقوق بنیادین انسانهای پیرامونی و انضمامی و برکشیدن کرامت ایشان گام زدن، متضمن اجتناب کردن از اموری است که ایشان را عمیقاً آزار می دهد. پیامبر گرامی اسلام، پدر معنوی میلیونها مسلمان است؛ به نزد این جماعت، کشیدن کاریکاتور این پدر معنوی، امری اهانت آمیز است. به دیده عنایت نگرستن در تلقی عرفی کثیری از مسلمانان و لحاظ کردن شهودهای اخلاقی عرفی ایشان، برای اهانت آمیزانگاشتن این عمل کفایت می کند. پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک های جهان نیز بر همین اساس، این عمل را توهین آمیز خواند. از منظر ایشان، پاسداشت آزادی بیان، متضمن روایی انتشار آنچه کثیری آنرا موهن می انگارند، نیست. همانطور که باید حملات تروریستی را محکوم کرد و از «بنیادگرایی دینی» براثت جست، باید بر اهانت کردن نیز رقم بطلان کشید و آنرا فرو نهاد و کنش های «خداناباروان مهاجم»^۴ و سکولارهای ستیزه گر را نقد کرد.^۵

دوست کشیش مسیحی ای دارم که باپتیست است و به لحاظ الاهیاتی با آموزه های کلیسای کاتولیک همدلی ندارد و به کلیسای انگلیکان نزدیک است. اخیراً از او شنیدم که هر چند به لحاظ الاهیاتی با پاپ فرانسیس اختلاف نظر جدی دارد، اما با این سخن او مبنی بر توهین آمیز بودن عمل نشریه «شارلی ابدو» کاملاً همدل است و بر خلاف کسانی که این سخنان پاپ را متضمن نقض آزادی بیان و دفاع تلویحی از تروریست ها قلمداد کرده، معتقد است پاپ فرانسیس با آزادی اهانت مخالفت کرده و آنرا متضمن نقض کرامت انسانی انگاشته، نه با آزادی بیان. افزون بر این، باید عنایت داشت که دایره مصادیق اهانت، امری فرهنگی است و «وابسته به سیاق»^۶ و نه جهانشمول. وقتی عقلاهی قوم و گروهی، به

۱. از دوستان و عزیزانی که دو ویراست این مقاله را خواندند و ملاحظات عالمانه خود را با من در میان گذاشتند، خصوصاً قرآن پژوه محترم، عبدالعلی بازرگان، صمیمانه سپاسگزارم.

۲. <https://www.youtube.com/watch?v=KE-rcD1Yrg4>

۳. نگاه کنید به مقاله "آنچه بر نفس خویش نپسندی" در لینک زیر:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/384.pdf>

۴. militant atheists

۵. کارن آرمسترانگ، در کتاب خواندنی ذیل، تاکید می کند که جهان کنونی توانان با خطر «بنیادگرایی دینی» و «خداناباوری مهاجم» مواجه شده و برای رسیدن به زندگی انسانی مسالمت آمیز و اخلاقی، باید هر دو را نقد کرد واز آنها فاصله گرفت:

Karen Armstrong (2009) *The Case for God* (Canada: Vintage Canada), chapter 12.

۶. Context-dependent

نحو اغلبی امری را توهین آمیز قلمداد می کنند و در این باب به تفکیک میان « طنز » و « توهین » باور ندارند، باید آنرا جدی انگاشت و مطمح نظر قرار داد؛ امر توهین آمیز علی الاصول می تواند از سیاقی و فرهنگی به سیاق و فرهنگی دیگر تغییر یابد. البته باید جامعه مسلمانان را به احراز هاضمه فراخ دعوت کرد، اما، این امر مانع از این نمی شود که این جماعت ۱,۵ میلیاردی، رفتار و کنشی را به نحو اغلبی و اکثری ناروا و موهن قلمداد کنند. این امر که قاطبه مسلمانان (اعم از اهل سنت و شیعیان) با به تصویر کشیدن چهره پیامبر هیچ بر سر مهر نیستند، امری است که به تعبیر فیلسوفان اخلاق، « خصوصیت اخلاقاً مربوط^۱ است و باید در داوری اخلاقی ما در این باب، به حساب آید و لحاظ شود، فارغ از اینکه از منظر یک مسلمان به این ماجرا بنگریم یا یک مسیحی و یا یک خداناباور. هنگامیکه این جماعت با به تصویر کشیدن همدلانه پیامبر اسلام موافق نیستند، روشن است که تا چه میزان از کشیده شدن تخفیف آمیز تصویر پیامبر آزرده می شوند و می رنجند.^۲

در آن برنامه تلویزیون « بی بی سی » درباره چرایی اهانت قرآن به معتقدات پیروان دیگر و خداناباوران از من سؤال شد و به این آیه سوره اعراف استشهاد شد:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ»^۳

«و به راستی بسیاری از جن و انس را برای دوزخ آفریده ایم (چرا که) دلهایی دارند که با آن در نمی یابند، و دیدگانی دارند که با آن نمی بینند، و گوشهایی دارند که با آن نمی شنوند، اینان همچون چارپایانند، بلکه گمراه ترند، اینانند که غافلند.»^۴

آن زمان مجال و حضور ذهن کافی برای پاسخ دادن نداشتم، خصوصاً که سیاق آیه را ندیده بودم. در ادامه این نوشتار می کوشم تلقی خویش از آیه فوق را با مد نظر قرار دادن مضامین این آیه و استشهاد به برخی دیگر از آیات قرآن تبیین کنم.

اولاً آیه فوق در مقام اتخاذ موضع درباره اعتقادات دیگر ادیان، اعم از مسیحیان، یهودیان، بوداییان و همچنین خداناباوران نیست، بلکه در آن درباره « جهنمیان » سخن رفته، کسانی که چشم و گوششان کور و کراست و باطن کژ و کوژی دارند و نسبت به حقیقت گشوده نیستند و ضمیرشان تیره و تار شده است. همین معنا در برخی دیگر از آیات قرآن نیز به بحث گذاشته شده:

۱. morally relevant feature

۲. هنگامیکه مصطفی عقاد در دهه هفتاد میلادی فیلم « رسالت » یا « محمد رسول الله » را ساخت، چهره پیامبر را به تصویر نکشید. همچنین، در فیلمی که مجید مجیدی درباره زندگی پیامبر اسلام ساخته و به زودی اکران می شود، فیلمی که پرهزینه ترین پروژه سینمایی ایران در سه دهه اخیر است و ساختن آن پنج سال زمان برده، چهره پیامبر اسلام نشان داده نشده است. در اخبار آمده بود که در حین ساخته شدن این فیلم، برخی از مقامهای دینی الازهر از به تصویر کشیده شدن چهره پیامبر ابراز نگرانی کرده بودند؛ دست اندرکاران فیلم گفته بودند که بنا ندارند پیامبر را به تصویر بکشند.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۷۹

۴. تمام ترجمه های آیات در این مقاله از ترجمه قرآن به قلم بهاء الدین خرمشاهی، قرآن پژوه معاصر برگرفته شده است

«إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ. خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»^۱

«برای کافران یکسان است چه هشدارشان بدهی چه هشدارشان ندهی، ایمان نمی آورند.

خداوند بر دلها و بر گوشهایشان مهر نهاده است، و بر دیدگانشان پرده ای است و عذابی بزرگ [در پیش] دارند.»

«أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكِيلًا. أَمْ تَحْسَبُ أَنْ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا»^۲

«آیا آن کس را که هوای نفسش را خدای خود گرفته بود، ندیده ای، آیا تو نگهبان او هستی؟ یا گمان می کنی که بیشترین آنان گوش شنوا دارند یا تعقل می کنند، آنان جز همانند چارپایان نیستند، بلکه ایشان گمراه ترند.»

از منظر قرآن، چون کافران از موهبتِ سمع و بصر و قلب خویش بهره وافی نبرده و قدر آنرا ندانسته، به لحاظ وجودی به مرتبت پایین تر از چارپایان تنزل پیدا کرده اند. جهنمیان و کافران کسانی اند که هوای نفس را اله و مقتدای خوش قرار داده و از آن تبعیت می کنند، جماعتی که پرده ای بر قلبها و چشمهایشان کشیده شده و عالماعامدا پای روی حقیقت گذاشته اند، کسانی که چشم باطن بینشان کور شده و به ندای وجدان خود وقعی نمی نهند و فی المثل از خوردن مال یتیم خم به ابرو نمی آورند:

«أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ. فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ. وَلَا يَخْضُ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»^۳

«آیا ملاحظه کرده ای کسی را که روز جزا را انکار می کند. این همان کسی است که یتیم را می راند. و بر اطعام بینوا، ترغیب نمی کند.»

ثانیا، برای فهم بهتر منطق قرآن، باید میان «کفر فقهی» و «کفر قرآنی» تفکیک کرد. نه هر که کافر فقهی است و غیر مسلمان، لزوما کافر قرآنی است و جهنمی؛ که اگر کسی مجذانه و صادقانه از پی حقیقت روان گردد و به نتایجی دیگر برسد، کافر قرآنی نیست و جهنمی محسوب نمی شود، بلکه کافر قرآنی کسی است که وجدان خود را زیر پا بگذارد و از پی مشتبهات نفسانی عنان گسیخته روان گردد؛ کسی که حساسیت های اخلاقی و معنوی اش بالمره از میان رخت بر بسته؛ در غیر اینصورت آیاتی نظیر آیات ذیل در قرآن بی وجه می گردد:

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»^۴

«خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند، هر کس هر چه نیکی کند به سود او و هر چه بدی کند به زیان اوست.»

«وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»^۵

۱. سوره بقره، آیات ۷-۶

۲. سوره فرقان، آیات ۴۴-۴۳

۳. سوره ماعون، آیات ۳-۱

۴. سوره بقره، آیه ۲۸۶

۵. سوره نجم، آیه ۳۹

«و اینکه برای انسان هیچ چیز نیست مگر آنچه کوشیده است.»

آنچه انسان بدست می آورد، محصول تلاش و جدّ و جهد اوست؛ همچنین در آیه اول تصریح شده که خداوند تکلیف فوق طاقت نمی کند. برخی از مفسران گفته اند که مفهوم طاقت در این آیه، اعمّ از طاقت بدنی و ذهنی است. مدلول این سخن این است که کسی علی الاصول می تواند مسلمان نباشد، مسیحی نباشد، دیندار نباشد و در عین حال «کافر قرآنی» به حساب نیاید. «جهنمی» و «کافر» به روایت قرآن، کسی است که به تعبیر فیلسوفان اخلاق، «کوررنگی اخلاقی»^۱ دارد و حساسیت های اخلاقی اش از بین رفته و به ندای وجدانش پاسخ نمی دهد و به رغم اینکه حقیقتی بر او مکشوف شده، بدان اعتنا نمی کند، در غیر اینصورت، انسان دغدغه مند گشوده به حقیقت، ولو اینکه به نتایج دیگری برسد و حتی از دایره ادیان خارج شود، لزوما کافر قرآنی نیست.^۲

چنانکه در می یابم، به کار بستن تعبیر «چارپایان و پایین تر از آن» برای جهنمیان، کم و بیش معادل تعبیری است که امروزه در زبان عرفی درباره کسی که فی المثل فرزند خود را شکنجه می کند و یا از پسرکان نابالغ سوء استفاده جنسی می کند و یا انسان بی گناهی را سر می برد، بکار می رود. بارها شنیده ایم که وقتی در رسانه ها، خبری درباره چنین کسانی منتشر می شود، گفته می شود چنین فردی از حیوان پست تر است. تعبیری که در قرآن درباره جهنمیان (و نه پیروان ادیان دیگر و کافران فقهی) بکار رفته متضمن همین معناست. بگذریم از اینکه، مصادیق مفاهیمی چون «عدالت»، «اهانت»، «عفت»، «ظلم»... اموری عرفی و فرهنگی است و برای احراز آنها نباید دچار خطای «زمان پریشی»^۳ شد و به نحو مکانیکی معیارهای امروزمین را برای فهم حدود و ثغور این مفاهیم و مصادیق آنها در آن دوران بکار گرفت. هیچ مشخص نیست در جامعه ای با مختصات جوامع و رسوم قبیلگی آن روزگار عربستان که در آن خشونت ورزی همعنان با دشنه و شمشیر و خونریزی و ستاندن جان کسی از قبیلۀ دشمن بوده، ولو اینکه آن فرد مشخصا مرتکب جرم و خطبی نشده بود، زمانه ای که در آن هویت شخصی و تفرّد محلی از اعراب نداشت و مردمان به صورت «امت» گرد هم آمده بودند و نشانی از مفاهیم مدرنی چون «ملت- دولت»^۴، «خودآیینی»^۵ و «تفکیک قوا» در آن یافت نمی شد، بکار رفتن تعبیری چون «اولئک کالانعام بل هم اضلّ»، مصداق امر توهین آمیز قلمداد می شده است. برخی از دستاوردهای نیکوی بشر در سده های اخیر، خصوصا «اعلامیه جهانی حقوق بشر»، نباید بر داوری های اخلاقی ما درباره تحلیل چگونگی مناسبات و روابط در هزار و چهارصد سال پیش سایه افکند و رهزنی کند. مؤلفه ها و مصادیق مفاهیمی چون عدالت و اهانت و خشونت قویا تخته بند زمان و مکان است و می تواند از عصری به عصری دیگر تغییر یابد، بدون اینکه خللی

۱. moral blindness

به عنوان نمونه، مفهوم «کور رنگی اخلاقی» در منبع زیر به بحث گذاشته شده است:

David McNaughton (۱۹۸۸) *Moral Vision: An Introduction to Ethics* (Oxford: Blackwell), chapter 13.

۲. بر همین اساس، در مقاله "ارتداد در ترازوی اخلاق"، استدلال کرده ام کسی که پس از تحقیق و تامل، از دایره اسلام خارج می شود و مسلمانی را فرو می نهد، هرچند به نزد مسلمانان «خطای معرفتی» کرده، در عین حال مرتکب «خطای اخلاقی» نشده؛ چرا که صادقانه از پی یافته ها و تاملات خویش روان شده است. افزون بر این، به خاطر داشته باشیم که مجازات دنیوی مرتد و کسی که از دایره اسلام خارج شده، هیچ مستند قرآنی ندارد. برای بسط بیشتر این مطلب، نگاه کنید به:

<http://www.begin.soroushdabagh.com/pdf/237.pdf>

۳. anachronism

۴. nation-state

۵. autonomy

در بایستگی و خوبی جهانشمول^۱ عدالت و بدی اهانیت پدید آید. در واقع، به تعبیر فیلسوفان اخلاق، می توان از اوصاف «عدالت» به وصف خوبی و اوصاف «اهانت» به وصف بدی در عموم سیاقهای اخلاقی سراغ گرفت، هر چند مؤلفه ها و مصادیق مفاهیم عدالت و اهانیت می توانند از عصری به عصری تغییر یابند.^۲

افزون بر این، قرآن به صراحت مسلمانان را از دشنام دادن به کسانی که به جای خداوند امور دیگری را می پرستند، منع کرده است، همچنین از به سخره گرفتن دیگران و آزار و اذیت ایشان با بکار بستن عناوین و القابی چند. چنین آیتی آشکارا از مواجهه این متن مقدس با «دیگری» و انسانهای گوشت و پوست و خوندار پیرامونی و پاسداشت حرمت ایشان پرده بر می گیرد:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلِي رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۳

«و کسانی را که به جای خداوند می پرستند، دشنام ندهید، چرا که از سر دشمنی و نادانی خداوند را دشنام می دهند، بدین سان عمل هر امتی را در چشمشان آراستیم، سپس بازگشتشان به سوی پروردگارشان است و او ایشان را از [حقیقت] کار و کردارشان آگاه می سازد.»

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الاسمُ الفسوقُ بعدَ الإيمانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ»^۴

«ای مؤمنان نباید که قومی، قوم دیگر را به ریشخند بگیرد، چه بسا اینان از آنان بهتر باشند، و نیز نباید زنانی زنان دیگر را [ریشخند کنند] چه بسا اینان از آنان بهتر باشند، و در میان خویش عیب جویی نکنید، و یکدیگر را به لقبهای بد بخوانید پس از ایمان، پرداختن به فسق، بد رسمی است، و هر کس [از این کار] بازنگردد، اینانند که ستمگرانند.»

حال خوبست پیرسیم از منظر قرآن در هنگام مواجهه با کسانی که لب به اهانیت گشوده و از در استهزاء و تحقیر اعتقادات مسلمانان برآمده اند، چه باید کرد و چه واکنشی انجام داد؟

در برخی از آیات، به بندگانی بشارت داده شده که اقوال گوناگون را می شنوند و سپس از بهترین آنها تبعیت می کنند. همچنین به مسلمانان توصیه شده که با عموم اهل کتاب به نیکی مباحثه و مجادله کنند و بر این امر تاکید نمایند که خدای مسلمانان و خدای یهودیان و مسیحیان یکی است:

«فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْوَالِدُونَ»^۵

«پس بندگانم را بشارت ده، همان کسانی را که قول [نیک و حق] را می شنوند و آنگاه از بهترین آن پیروی می کنند، اینانند که خداوند هدایتشان کرده است و اینانند که خردمندانند.»

۱. universal

۲. عبدالعلی بازرگان، قرآن پژوه معاصر، در مقاله نیکوی «قرآن و خشونت»، با عنایت به زمینه و زمانه نزول آیات، «خشونت» را در قرآن واکاوی کرده است. نگاه کنید به:

<http://www.bazargan.com/abdolali/main3.html>

۳. سوره انعام، آیه ۱۰۸

۴. سوره حجرات، آیه ۱۱

۵. سوره زمر، آیات ۱۸-۱۷

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»^۱

«و با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که نیکوتر است، مجادله مکنید، مگر با ستمگران آنان، و بگویید به آنچه بر ما و به آنچه بر شما نازل شده ایمان آورده‌ایم، و خدای ما و خدای شما یکی است و ما همه فرمانبردار اویم.»

از مجادله احسن با اهل کتاب که بگذریم، در سوره مزمل که در اوائل بعثت نازل گشته، به پیامبر توصیه شده که در مقابل سخنان تلخ و گزنده ای که می شنود، صبوری پیشه کند و از گویندگان فاصله بگیرد، همین و نه بیشتر:

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»^۲

«و بر آنچه می گویند شکیبایی کن و از آنان به نیکویی دوری کن»

در سوره فرقان نیز در اوصاف «عباد الرحمان» گفته شده، اگر جاهلان ایشان را مورد خطاب قرار دهند، کریمانه از آن در می گذرند و جز سلام پاسخی نمی دهند:

«وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا»^۳

«و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین فروتنانه راه می‌روند، و چون نادانان ایشان را مخاطب سازند، سلیمانه پاسخ دهند.»

در سوره نساء، همچنین سوره انعام هم به مؤمنان توصیه شده هنگام مواجهه با کسانی که آیات خداوند را استهزاء می کنند، مجلس را ترک کنند و از گوینده اعراض کنند و روی برگردانند؛ همین و لا غیر. حتی توصیه به پاسخ دادن و محاجه کردن و برافروخته شدن هم نشده، چه رسد به برخورد فیزیکی و احیانا ضرب و شتم:

«وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يَكْفُرُ بِهَا وَيَسْتَهْزِئُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا»^۴

«و در کتاب بر شما نازل کرده است که چون بشنوید که به آیات الهی کفر می‌ورزند و آنها را به ریشخند می‌گیرند، با آنان منشینید تا به سخن دیگری جز آن پردازند، چرا که در این صورت شما نیز مانند آنان خواهید بود، [بدانید که] خداوند گردآورنده منافقان و کافران یکجا در جهنم است.»

«وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنسِينُكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرِ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»^۵

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۶

۲. سوره مزمل، آیه ۱۰

۳. سوره فرقان، آیه ۶۳

۴. سوره نساء، آیه ۱۴۰

۵. سوره انعام، آیه ۶۸

«و چون کسانی را که در آیات ما کندوکاو می کنند دیدی از آنان روی بگردان تا به سخنی غیر از آن پردازند و اگر شیطان تو را به فراموشی انداخت، بعد از آنکه به یاد آوردی با قوم ستمکار [مشرک] منشین.»

به نزد جمهور فقها، اگر کسی به پیامبر اسلام اهانت کند و یا از دایره اسلام خارج شود، به تعبیر فقهی «مرتد» و «سبّ النبی» قلمداد می شود و مجازات اعدام در انتظار اوست. اما، این امر که پاره ای از دشنام ها و اتهاماتی که متوجه پیامبر بوده در متن قرآن گنجانده شده، همچنین عنایت در آیاتی نظیر آیات فوق بیانگر این امر است که از منظر قرآن، به لحاظ حقوقی و قضایی، مجازاتی در انتظار شخص مرتد و اهانت کننده (در بحث کنونی فردی که کاریکاتور کشیده) نیست. منطقی قرآنی در این میان عبارتست از خویشنداری و صبوری و شکیبایی پیشه کردن و عبور کردن و هم‌نورد افقهای دور شدن:

به صبر کوش تو ای دل که حق رها نکند
چنین عزیز نگینی به دست اهرمنی

صبر و ظفر هر دو دوستان قدیمند
بر اثر صبر نوبت ظفر آید

در واقع، از آنجاییکه مصادیق «کافر قرآنی» در سرای باقی مشخص می گردد و تشخیص آن بر عهده خداوند است و بس، آثار و نتایج دنیوی و اینجایی بر این عنوان قرآنی مترتب نمی شود. چه بسا مسلمانانی که کافر قرآنی باشند، چه بسا غیر مسلمانانی که کافر قرآنی نباشند؛ علی ای حال تشخیص این امر بر عهده خداوند است؛ امری که اخروی است و نه دنیوی. حال آنکه «کافر فقهی»، ملاک و معیارهای عینی و این جهانی دارد؛ امری که فقها متکفل تبیین حدود و ثغور آن اند. افزون بر این، از منظر قرآن، هر چند از منظر اخلاقی، اهانت کردن و دشنام دادن به اعتقادات مسلمانان امری خطا و ناموجه است، اما از منظر حقوقی، مجازاتی در انتظار فرد اهانت کننده نیست.

بنابر آنچه آمد، می توان چنین نتیجه گرفت که کشیدن کاریکاتورهای پیامبر گرامی اسلام، به نزد کثیری از مسلمانان، امری اهانت آمیز است. با تفکیک میان «آزادی بیان» و «آزادی اهانت» از یکدیگر، باید اولی را بر گرفت و از روایی اخلاقی آن دفاع کرد، در عین حال دومی را فرو نهاد و آنرا غیر اخلاقی انگاشت. در آیه محل بحث، اهانتی به اعتقادات پیروان دیگر ادیان و خدانا باوران نشده، بلکه بر اوصاف جهنمیان تاکید رفته است. با تفکیک میان «کافر فقهی» و «کافر قرآنی»، همچنین مد نظر قرار دادن دیگر آیات قرآن، می توان دریافت که مراد از «جهنمی» در آیه سوره اعراف و آیاتی از این دست، کافر قرآنی است و نه کافر فقهی؛ کسی که گشودگی نسبت به حقیقت را از دست داده و حساسیت و وجدان اخلاقی اش فروخته و مرده است. همچنین، توصیه قرآنی در مقام مواجهه با شخص دشنام دهنده و استهزاء کننده، عبارتست از صبوری و خویشنداری پیشه کردن و عبور کردن، نه ضرب و شتم و آزار و اذیت جسمی و تعقیب حقوقی و قضایی.